

دیپلماسی محیط زیست

“FAILING TO PREPARE IS PREPARING TO FAIL”

شکست در آماده شدن، آماده شدن برای شکست است.

مقدمه

جستار دیپلماسی محیط‌زیستی، مرجع و درون مایه خود را از گفت‌وگوهای گوناگون می‌جوید. از این رو، تا کنون، سرشت و کارکرد متنوعی برای آن متصور بوده است. فروپاشی شوری، سرآغاز برآمدن محیط‌زیست در مقام یکی از درون مایه های امنیت بود که در آن، انسان مرجع امنیت شد. در این گفت‌وگو، محیط زیست و بنیادهای زیستی و منابع انرژی (آب، هوا، خاک و غیره)، جایگاه و نمود خاصی یافته‌اند. طی چند دهه گذشته، افزایش جمعیت، گسترش دامنه مداخلات بشر در طبیعت برای تأمین نیازهای فزاینده از منابع کمیاب طبیعی، گسترش رویکرد سودانگاری در قالب طرح‌های توسعه‌ای، بی‌پروایی نسبت به جستار پایداری محیط‌زیست در ساخت سازه‌ها و زیرساخت‌ها و مانند آن، پیامدهای ناگواری مانند گرمایش زمین، از بین رفتن لایه اوزون، طوفان‌های سهمگین، بالا آمدن آب دریاها، گسترش گازهای گلخانه‌ای، خشک سالی، سیل، فرونشست زمین، کاهش منابع آب شیرین، بیابان‌زایی، کاهش خاک مرغوب، آلودگی هوا، ریزگردها، باران‌های اسیدی، جنگل‌زدایی و نابودی تنوع زیستی، نشانه‌هایی از جهانی شدن پیامدهای فروسای محیط‌زیست در سطوح فراملی، فراملی و جهانی بوده‌اند. تداوم وضعیت موجود، آینده زیست و تمدن فراروی بشر را مبهم و نامطمئن کرده است. نگرانی از این وضعیت به همراه شرایط نامطلوب کنونی، در طرح رویکردهایی مانند امنیت محیط زیستی، ژئوپلیتیک محیط زیستی، توسعه پایدار و اخیراً دیپلماسی محیط‌زیست تأثیر بسزایی داشته است.

طی چند دهه گذشته، بر اثر نوسانات اقلیمی در مقیاس جهانی و ذهنیت توسعه گرا، کمیت گرا، شهرگرا، ضعف مبانی مدیریت یکپارچه منابع در سطح بین‌المللی و بی‌توجهی به جستار پایداری محیط بر اثر زیاده‌خواهی‌های بین‌المللی، محیط زیست کشور ایران به شدت دچار فروسایی شده است. ره آورد این بی‌پروایی‌ها، طی چند دهه گذشته، در قالب خشک سالی‌های پیاپی، خشک شدن تالاب‌ها و زیست بوم‌های پایین دست سدها، کوچ روستائیان به شهرها، افزایش ریزگردها و اسکان غیررسمی و افزایش بزهکاری‌ها و مانند آنها، نمود یافته است که خود به چشم خویشتن در سرزمین خویش شاهد آن هستیم. به رغم افزایش نگرانی‌ها، از پیامدهای اجتماعی، سیاسی و امنیتی ناشی از این رویکردها و هشدار فرهیختگان، در همچنان با شتاب بر پاشنه پیشین می‌چرخد. پیش از هرچیز می‌بایست تعریفی از امنیت و ناامنی محیط زیستی داشته باشیم تا به واسطه آن بتوانیم از اهمیت و ضرورت دیپلماسی محیط زیستی بیشتر آگاه شویم.

امنیت و ناامنی محیط زیستی

امنیت، احساس بر خاسته از وجود ساختارها و فرایندهایی است که در پرتو آن، فرد یا واحد، خود را در برابر هرگونه گزند (عینی و یا ذهنی)، پایدار و ماندگار تلقی کند. بر این اساس، متناسب با مرجع و درون مایه امنیت، پسوندها و ترکیب‌های مختلفی بر آن

استوار می‌شود که هر کدام متناسب با پارادایم حاکم، تعریف و تفسیر خاص خود را طلب می‌کند. تحولات پساجنگ سرد، تأثیر بسزایی در تغییر امنیتی داشت، به گونه‌ای که طی این مدت، طیف جدیدی از تهدیدات، بازیگران و کنش گران غیرنظامی سر برآورده‌اند. این بار ماهیت تهدیدات یادشده در قالب مخاطرات محیطی (انسانی و طبیعی) نمود یافته است و می‌توان گفت که کشور ایران در آستانه ناامنی محیط‌زیستی از جهات مختلف جغرافیایی، چه از طرف افغانستان و چه از طرف کشورهای عربی قرار گرفته است. از جمله شاخص‌های مخاطرات می‌توان به مهاجرت، افزایش گازهای گلخانه‌ای، اکوتروپسم، ستیز بر سر منابع آب، تغییرات اقلیمی و گسترش آلودگی اشاره کرد. این تهدیدات به علت سرشت و کارکرد کندی که در قیاس با تهدیدات نظامی دارند، نیاز به تعریف گشوده‌تری از امنیت محیط‌زیستی طلب می‌کنند. در این میان، مسائل محیط‌زیستی، به ویژه پیامدهای بین‌المللی فروسای محیط‌زیست در مباحث مرتبط با بازنگری امنیت جایگاه خاصی یافته‌اند.

امنیت محیط‌زیستی، حمایت از منافع حیاتی فرد، جامعه و محیط در برابر تهدیدات پویای انسان و طبیعی در محیط زیست است. امنیت محیط‌زیستی، حفاظت از محیط‌زیست، منافع حیاتی شهروندان، جامعه و دولت، در برابر تأثیرات (منفی) داخلی و خارجی و فرایندهای نامطلوب روند توسعه است که سلامت انسان، تنوع زیستی و عملکرد پایدار زیست‌بوم‌ها و بقای بشر را تهدید می‌کند.

امنیت، مستلزم تعامل گسترده با نظریه‌های سیاسی و مفروضاتی از موضوعات مدرن (تهدید و هویت) است و گفت‌وگو امنیت محیط‌زیستی و دیپلماسی محیط‌زیستی عمیقاً درگیر سوالات سیاسی از کیستی ما، جهان ما و تلاشی است که برای تأمین آن انجام می‌دهیم.

تهدیدات زیست‌محیطی در شکل مخاطرات محیطی (انسانی و طبیعی)، این توان را دارند که به هم‌آوردی و درگیری بر سر دسترسی منابع کمیاب بیانجامند یا زمینه تهدید زیست‌کرده را فراهم کنند و آینده زیست و حیات را در مفهوم فراگیر خود به چالش کشند. به رغم طیف گسترده مباحث در این باره، امروزه نوعی توافق همگانی وجود دارد که عوامل محیط‌زیستی، به طور مستقیم و غیرمستقیم، در منازعات سیاسی و تعارضات خشونت‌آمیز نقش دارند. در این میان دیپلماسی محیط‌زیستی بر آن است که این منازعات سیاسی و تعارضات بر روی محیط‌زیست کمترین تأثیر را داشته و یا حتی در حل این مشکلات کمک نماید.

دیپلماسی محیط‌زیستی

اگر بخواهیم منشأ دیپلماسی محیط‌زیستی را مورد بررسی قرار دهیم می‌توان آن را به نشست زمین ریو ۱۹۹۲ ارجاع داد، که در آن مشارکت جهانی به عنوان راه‌حل تعارضات و مسائل محیط‌زیستی معرفی گردید. بر همین اساس، فعالان حوزه دیپلماسی را دیپلمات‌ها، سیاست‌گزاران، گروه‌های عمل محیط‌زیستی، دانشمندان، تجار و غیره تشکیل می‌دهند.

تهدید محیط‌زیستی مرز سیاسی نمی‌شناسد. در بسیاری از موارد این تهدیدات محیط‌زیستی نیازمند راه‌حل‌های فرامرزی و گفت‌وگو بین‌المللی و در موارد دیگر ریشه‌ای بومی و منطقه‌ای دارند که نیازمند ابتکارات محلی است. بنابراین باید از روزنه جدیدی که همانا دیپلماسی محیط‌زیست است حاکمیت بر اساس اصول محیط‌زیستی نگریست.

دیپلماسی محیط‌زیستی را می‌توان اینگونه تعریف نمود که به دنبال مسئله‌یابی و دست‌یابی به امنیت محیط‌زیستی و ارتباط آن با اقدامات اجتماعی و سیاسی در سطوح سیاست‌های محلی، ملی و بین‌المللی است. در این میان، مسائل محیط‌زیستی، تهدیدات محیط‌زیستی، کیفیت و فروسایبی محیطی و توسعه پایدار را به عنوان منابع سیاسی، برداشت‌های متعارض در حوزه امنیت عمومی در درون و میان کشورها، خرده‌نواحی، گروه‌های اجتماعی و مانند آن، از طریق نقد مباحث قراردادی، سنخ‌شناسی‌های حاکم، منافع و اولویت‌های بازیگران را تحلیل و به دنبال راه‌حلی برای یکپارچه‌سازی و مشارکت در حل معضلات محیط‌زیستی فراتر از اختلافات سیاسی است. دیپلماسی محیط‌زیست بر این باور است که برداشت‌های اشتباه از محیط زیست، تلاش برای ایجاد امنیت محیط‌زیستی را خدشه پذیر کرده است و در راستای دستیابی به امنیت محیط زیستی سوای منازعات و مسائل دیگر می‌پردازد.

در حقیقت دیپلماسی محیط زیست نوعی راهبرد تکاملی از پایین به بالا برای ایجاد پیوندهای همکاری جویانه میان دولت‌ها است. در دیپلماسی محیط‌زیستی به جای دیپلمات‌های حرفه‌ای، متخصصان فنی بهترین عوامل ایجاد پیوندهای تشریک مساعی در آن سوی مرزهای ملی به شمار می‌روند. دیپلماسی محیط زیستی به جای توجه به منافع فوری ناامنی ملی، به همکاری فراملی در عرصه فنی به عنوان اولین گام در این مسیر عنایت دارد. بدین ترتیب هنگامی که رویه‌های همکاری در یک حوزه فنی شکل گرفت، این وضعیت به سایر حوزه‌ها گسترش خواهد یافت. در دیپلماسی محیط زیست از نظر توجه به بخش‌های مختلف و امکان همکاری در هر یک از این بخش‌ها، توجه به بازیگران فراملی، و نقش نهادهای کارکردی حائز اهمیت است. در دیپلماسی محیط‌زیستی تأکید بر این است که برای موفقیت و ادامه همگرایی و اجتناب از سرخوردگی و ناکامی در این راه تقبل وظایف و مسئولیت‌هایی است که بتوان از عهده آن برآمد. بر این اساس فائق آمدن بر مشکلات در یک حوزه باعث ترغیب سایر فعالیت‌ها و در نتیجه بسط همکاری‌ها خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که مأموریت دیپلماسی محیط‌زیست ایجاد صلح از طریق سازماندهی لایه خاص از زندگی اجتماعی انسانی است تا بدین نحو رفته رفته با برداشتن مرزهای تصنعی بتوان روابط بین‌الملل را توسعه داد و بر مشکلات و مسائل محیط زیستی فائق آمد. در دیپلماسی محیط زیست این امر به معنای تفویض حاکمیت نیست بلکه صرفاً در حد نیاز از آن جمع می‌شود تا انجام مشترک وظیفه‌ای خاص امکان پذیر گردد. از این طریق نوعی وحدت حاصل می‌شود که می‌تواند به وجود سیاسی منجر شود.

بنابراین دیپلماسی محیط زیست بر این امر تأکید دارد که تأمین نیازهای مشترک عاملی عمده در متحد ساختن مردم در ورای مرزهای دولت به شمار می‌رود بدین ترتیب دیپلماسی محیط‌زیست در تلاش است تا بیشتر بر حوزه‌های وحدت میان مردم و دولت‌ها تأکید داشته باشد تا موارد عدم وحدت.

در همین راستا برای دستیابی به یک دیپلماسی موفق در حوزه مسائل محیط زیستی اقدامات مختلفی می‌توان انجام که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. توسعه ظرفیت های سازمان ملل متحد: سیستم سازمان ملل متحد نیازمند تقویت ظرفیت های خود برای ارائه زودهنگام، نظارت موثر از منابع طبیعی و محیط زیست و انجام اقدامات اولیه در کشورهایی که یا با مسائل محیط زیستی حاد دست به گریبان هستند و یا در معرض خطر جنگ بر سر منابع طبیعی هستند، دارد.
۲. بهبود نظارت و حفاظت از منابع طبیعی در طول درگیری ها و منازعات سیاسی و یا حتی در حین جنگ ها.
۳. منابع طبیعی و محیط زیست به عنوان بخشی از فرایند صلح و حفظ صلح: در طول فرایندهای میانجی گری صلح، اشتراک گذاری یکی از مسائل اساسی است که می تواند باعث شکستن و یا یک توافقنامه صلح شود. در اغلب موارد به اشتراک گذاری از منابع طبیعی، از جمله مواد معدنی، چوب، آب و زمین است. عملیات حفظ صلح باید با تلاش های ملی برای بهبود منابع طبیعی و حکومت های محیط زیستی صورت بگیرد. این امر مخصوصاً برای خاورمیانه در جهت تنش زدایی و رسیدن به یک صلح پایدار امری ضروری به نظر می رسد.
۴. دقت در مهار منابع طبیعی برای بهبود اقتصادی: منابع طبیعی، می تواند باعث تقویت اقتصاد پس از جنگ و کمک به بهبود اقتصادی شود، در صورتی که به خوبی مدیریت شده باشند.
۵. منابع طبیعی و مسائل محیط زیستی به عنوان یک استراتژی برای ایجاد صلح یکپارچه.
۶. سرمایه گذاری بر روی پتانسیل همکاری های محیط زیستی به منظور کمک به ایجاد صلح: مانند حفاظت از منابع طبیعی و حیاتی از جمله جنگل ها، آب، زمین های حاصلخیز، انرژی و تنوع زیستی.